

تحلیل دیدگاه آیت‌الله معرفت در خصوص نسبت لفظ آیه با سبب نزول*

سیده سعیده غروی^۱

چکیده:

اسباب نزول حوادثی است که منجر به نزول آیاتی از قرآن شده است. در رابطه با لفظ آیات مربوطه، چهار حالت متصور است: لفظ خاص سبب خاص، لفظ عام سبب عام، لفظ عام سبب خاص و لفظ خاص سبب عام. دو حالت اول مورد اتفاق مفسران فریقین و حالت سوم مورد اختلاف ایشان است. مفسران وقوع حالت چهارم را غیرممکن می‌دانند، اما آیت‌الله معرفت این حالت را در سه دسته آیات و خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح می‌کند. وی معتقد است حکم این آیات بنا بر قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»، بر غیر مخاطب جاری است. بررسی آیات مورد استناد ایشان حکایت از آن دارد که آیات با «لفظ خاص و سبب عام» در قرآن موجود است، اما بر قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» جریان ندارد.

کلیدواژه‌ها:

اسباب نزول / عمومیت لفظ / خصوصیت سبب / لفظ خاص / سبب عام / آیت‌الله معرفت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۳۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.49966.1879

اسباب نزول یکی از دانش‌های قرآنی است که در طول تاریخ مورد توجه خاص دانش‌پژوهان قرآنی و مفسران قرار گرفته است. این اصطلاح به حوادثی گفته می‌شود که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محدوده حجاز یا خارج از آن رخ داده است.^۱ به عبارت دیگر، مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم شده است (جوادى آملی، تسنیم، ۲۳۵/۱). از این رو امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بیش از دیگر صحابه از آن آگاه بوده و خود به این امر تأکید فرموده است: «ما نزلت من القرآن آیه إلا وقد علمت أين نزلت و فی من نزلت و فی آی شیء نزلت و فی سهل نزلت أو فی جبل نزلت» (صدوق، الامالی، ۲۷)؛ «آیه‌ای از قرآن نازل نشد، مگر اینکه می‌دانم در کجا و درباره چه کسی و در چه چیزی نازل شد و در دشت نازل شد و یا در کوه».

تأثیر شناخت اسباب نزول در کشف دامنه و شمول حکم آیات، همچنین فهم مراد الهی در خصوص بعضی آیات که بدون سبب نزول فاقد معنا و مفهومی مشخص‌اند، و برداشت صحیح از آیاتی که در مقام تفسیر دچار ابهام و پیچیدگی‌های مفهومی هستند (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۵۹-۲۵۵)، مورد توجه قرآن‌پژوهان واقع شده و در منابع مختلفی مورد تبیین قرار گرفته است. مفسران فریقین از آغاز با هر روش و منهجی که داشته‌اند، از روایات اسباب نزول در تبیین آیات بهره برده‌اند؛ گرچه برخی در این خصوص دچار افراط شده و بعضی راه تفریط پیموده‌اند. تفسیر «فی ظلال القرآن» با ۱۰۳ مورد کمترین، و «روح المعانی» با ۶۷۳ مورد بیشترین آمار نقل روایات سبب نزول را به خود اختصاص داده‌اند.

علاوه بر تفاسیر، بخشی از منابع مهم علوم قرآنی به این موضوع اختصاص یافته (زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن، سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، معرفت؛ التمهید، زرقانی؛ مناهل العرفان) و در مواردی با تشریح جوانب و گستره آن، عنوان



اثر مستقلی را به خود اختصاص داده است (حاجی خلیفه، ۷۶/۱؛ کحاله، ۲۹/۲؛ طهرانی، ۱۲/۲؛ البابانی، ۶۹/۱؛ زرکشی، ۱۱۶/۱).

با توجه به این نکته که اسباب نزول یکی از قراین تفسیر صحیح و فهم دقیق آیات شمرده می‌شود و رابطه لفظ آیه با سبب نزول در این خصوص تعیین‌کننده است، ابتدای این نوشتار به بررسی نسبت لفظ آیه با سبب نزول اختصاص یافته است. این بحث یکی از ارکان این دانش بوده و در فقه، اصول و تفسیر کاربرد دارد. نسبت لفظ آیه با سبب نزول به چهار شکل متصور است که نزد قرآن‌پژوهان شیعی سه دسته آن مورد اتفاق نظر است و در خصوص دسته آخر (لفظ خاص سبب عام)، هرچند در منابع علوم قرآنی فاقد مصداق شمرده شده است، اما آیت‌الله معرفت قرآن‌پژوه معاصر، علاوه بر تبیین این دسته در آثار علوم قرآنی خویش، به ذکر آیاتی که در دامنه این قسم قرار دارند، می‌پردازد. این نوشتار با رویکرد تحلیلی به طرح دیدگاه ایشان پرداخته، آن‌گاه آن را مورد نقد و بررسی قرار خواهد داد.

نسبت لفظ آیه با سبب نزول

قرآن‌پژوهان شیعه و اهل سنت چهار حالت را در رابطه و نسبت بین لفظ آیه با سبب یا مورد نزول بیان کرده‌اند که در بیشتر موارد مورد اتفاق نظر ایشان است. بعضی از حالات مذکور در استخراج قواعد فقهی و استنباط احکام کاربرد داشته و از اشتراکات بحث مفسران و اصولیان است.

۱. لفظ عام، سبب عام

لفظ عام، لفظی است که افراد و مصادیق بسیاری را دربر می‌گیرد و سبب عام، سؤال یا حادثه‌ای است که دامنه شمول آن فراگیر بوده، به فرد خاصی اختصاص ندارد. بیشتر آیات در این دسته هستند و علمای شیعه و اهل سنت در گستره شمول حکم عام آیه، اتفاق نظر دارند.

۲. لفظ خاص، سبب خاص

در زبان قرآن، آیاتی مشاهده می‌شود که با لفظ خاص آمده و پس از بررسی از مورد آن، مشاهده می‌شود که در پی سبب و یا فرد خاص نازل شده است. این موارد حجم زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهند و با هدف قرآن در راستای هدایت انسان‌ها ناسازگار نیستند. بررسی موارد کاربرد آن حکایت از آن دارد که این آیات در صدد تبیین آموزه‌ای است که کاربرد خاص داشته و بنیان آموزه‌های دیگر است. به طور مثال در آیه شریفه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (احزاب/۶)، لفظ «النبی» در آیه، خاص و منظور از آن تنها رسول خداست که حکم آن باید مورد تأسی مؤمنان قرار گیرد. علاوه بر حکم خاص قسمت اول آیه که لازم الاطاعه بر هر مسلمانی است، قسمت دوم آیه بر حکم خاص دیگری دلالت دارد که مختص منسوبان ایشان است و دایره شمول آن تنها همسران پیامبر اکرم ﷺ را دربر می‌گیرد که بعد از آن جناب، مجاز به ازدواج نبوده‌اند. این آیه با هر دو حکم، دلیلی بر خاص بودن لفظ و دلالت بر سبب خاص است.

۳. لفظ عام، سبب خاص

این حالت یکی از مباحث پرکاربرد در علم اصول و از موارد اختلافی نزد شیعه و اهل سنت به‌شمار می‌رود. دامنه این حالت آیاتی را دربر می‌گیرد که هرچند حکم را با لفظ عام بیان می‌کنند، اما سبب نزول این آیه، مورد خاصی است. در این قسم پرسش این است که آیا حکم آیه‌ای که در پی سببی خاص نازل شده، قابلیت تعمیم بر موارد دیگر را دارد، و یا حکم آیه تنها در خصوص سبب و مورد نزول صلاحیت جریان دارد؟

شاید بتوان گفت نزد هیچ یک از فقها و مفسران شیعه و اهل سنت تردیدی وجود ندارد که حکم آیات الاحکام با لفظ عام به مورد نزول محدود نشده و بر همه موارد مشابه آن تسری و جریان دارد، اما گروهی بنا بر نص و گروه دیگر با کمک



قیاس، حکم را قابل تسری می‌دانند، به همین جهت در مواجهه با این آیات، دو دیدگاه مطرح است:

نخست: اعتبار خصوص سبب

بعضی از علمای اهل سنت بر این عقیده‌اند حکمی که به سبب خاص نازل شده، با وجود عمومیت لفظ، تنها بر مورد نزول جریان دارد و به موارد مشابه، حکم را تنها از راه قیاس تسری می‌دهند. این دیدگاه علاوه بر مخالفت با دیدگاه مشهور شیعه، در بین بعضی از علمای اهل سنت نیز پذیرفته نیست. صبحی صالح به قائلان این نظریه خرده گرفته و این اندیشه درباره قرآن را غیرعقلایی می‌داند که با عبارات فراگیر و الفاظ جمع، تنها چند تن را که در عصر نزول می‌زیسته و پس از مدتی در گذشته‌اند، منظور داشته باشد (صبحی صالح، ۱۵۹). دکتر محمدبن لطفی الصباغ مفسر را به این نکته توجه می‌دهد که معنای آیه در سبب نزول محدود نمی‌شود و اعتقاد به محدودیت حکم آیه در خصوص سبب، باطل و خطرناک است (الصباغ، ۱۱۷). دکتر فضل حسن عباس (فضل حسن عباس، ۳۵۷/۱) و زرقانی (زرقانی، ۱۲۷/۱) به رد قول قائلان پرداخته و به شبهات در این خصوص پاسخ داده‌اند.

دوم: اعتبار عموم لفظ

بیشتر علمای شیعه و اهل سنت، حکم عام آیه را بر مورد نزول و موارد مشابه یکسان و بنا بر عمومیت لفظ، جاری می‌دانند. علامه طباطبایی (طباطبایی، ۳۷۰/۵)، آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، تسنیم، ۲۳۳/۱)، آیت‌الله معرفت (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۷۴/۱)، علامه فضل‌الله (فضل‌الله، ۱۲/۱)، سید محمدباقر حکیم (حکیم، ۴۲)، زرکشی (زرکشی، ۵۷/۱)، سیوطی (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۱۰/۱)، لطفی الصباغ (الصباغ، ۱۱۷)، مناع قطان (مناع قطان، ۸۴)، دکتر فضل حسن عباس (عباس، ۳۴۴/۱)، دکتر محمد عبدالسلام کفافی (کفافی، ۶۸) و ... بر عمومیت لفظ تأکید کرده‌اند.

اهتمام به این امر از سوی شیعه، جعل اصطلاح «جری و تطبیق» را در پی داشته است. این اصطلاح اگرچه جدید است و در قرون اخیر به کار رفته، ولی در طول تاریخ، مفسران و فقهای شیعه به عمومیت لفظ اهتمام داشته، حکم عام آیه را بر همه مصادیق جاری دانسته‌اند. مستند ادعای ایشان بر روایات استوار است که مهم‌ترین آنها، فرمایشی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ» (صفار، ۱۹۶)؛ «برای آیات قرآن ظاهر و باطنی است. فرمود مراد از ظاهر و بطن، تأویل آن است. بعضی از آن گذشته و بعضی از آن نیامده است. مانند خورشید و ماه همواره جریان دارد. هرگاه تأویل چیزی از آن آمد، بر اموات دلالت دارد؛ همان‌طور که برای زنده‌ها جریان دارد.»

آیت‌الله معرفت الزام به اصل الغا و زدودن خصوصیات موردی از لفظ آیه و استخراج حکم عام و کلی آیه را مورد عمل فقها و برگرفته از روایات دانسته است (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱/۲۷۴). وی از این قاعده در مباحث قرآنی خویش با اصطلاح «تأویل» یاد کرده و در تبیین این قاعده اصولی، دو اصطلاح «تنزیل» و «تأویل» را مطرح می‌کند. از منظر ایشان، «تنزیل» سبب نزول یا همان مناسبتی است که موجبات نزول آیه را فراهم آورده است، اما «تأویل» مفهوم عامی است که از آیه برداشت می‌شود و قابل انطباق بر جریانات مشابه در همه اعصار است (همان، ۲۶۸). از این منظر، احکام و معارف حقه قرآن کلی و شمول‌گراست که همیشه بر مصادیق موضوع خود قابل تطبیق‌اند و در حقیقت، سبب نزول یکی از مصادیق آیات و الگوی تطبیقی برای انسان‌هاست تا حد و مرز احکام، قابل فهم و تشخیص باشند (طباطبایی، ۱/۴۲)؛ نکته‌ای که مورد تبیین شیخ طوسی در تفسیر قرار گرفته که مورد نزول را در حقیقت یکی از مصادیق مفهوم قرآنی می‌داند (جعفر، ۲۴۱).



این قاعده هرچند بیشتر آیات دارای سبب خاص را دربر می‌گیرد، اما بر همه آیات دارای سبب خاص جریان ندارد. در بعضی از این دسته آیات، خداوند در صدد توجه دادن به آموزه‌ای است که فحوای آیه شریفه بر آن دلالت دارد. در این موارد جری و تطبیق به‌طور کلی رنگ باخته و تفسیر آیات به همان موارد یادشده منحصر می‌شود (تقوی دهاقانی، ۲۱۳). از جمله موارد انحصاری می‌توان به آیات ولایت، مودت، مباحله و تطهیر اشاره کرد. این امر با جاودانگی قرآن کریم منافات ندارد؛ زیرا این دسته آیات در خصوص شخصیت حقوقی اهل ولایت و مباحله و تطهیر است و با ارتحال اشخاص حقیقی آن ذوات مقدس، آیات مزبور از بین نخواهد رفت (جوادی آملی، تسنیم، ۱/۲۳۴). بنابراین هرچند اصل «تطبیق» مورد تأیید عقل و نقل است، اما توجه به این نکته از سوی برخی قرآن‌پژوهان (شاکر، ۱۴۷ و ۱۵۷) قابل تأمل است که تطبیق الفاظ قرآن بر مصادیق خارجی تا آنجا رواست که مخالفت عقل، عرف و نصوص قرآن و سنت را در پی نداشته باشد.

۴. لفظ خاص، سبب عام

حکمت وضع لفظ نزد عقلا، دلالت بر معنای خاص است و به‌کارگیری لفظ در معنای دیگر در گرو قواعد و قوانینی است که آن را نزد مخاطب قابل فهم سازد. مجاز لغوی، کنایه، تعریض، استعاره و ... از جمله این موارد است که ضرورت کاربرد آن در جای خود قابل تأمل است، اما جواز این کاربرد، در صورت وجود ملازمه و علقه بین دو معناست که باید از سوی گوینده حکیم رعایت شود. وجود قراین لفظی و مقالی در عدول از معنای خاص بر خاص دیگر از این دسته است و این بنای عقلا بوده و از اصول محاوره است. این اصول و قوانین، مخاطب را از تسری دادن اجتهادی لفظ بر معانی دیگر و فهم هرمنوتیکی آیات باز می‌دارد. بیشتر قرآن‌پژوهان وجود آیاتی در قرآن کریم را که با لفظ خاص، دلالت عام داشته و دامنه شمولش افرادی بیش از لفظ را دربر گیرد، دارای مصداق نمی‌دانند،

اما آیت‌الله معرفت این قسم را بنا بر اصل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»،^۲ در آیاتی از قرآن جاری می‌داند^۳ (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱/۲۷۶).

دیدگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت بر آن است در قرآن کریم آیاتی مشاهده می‌شود که هرچند با خطاب و لفظ خاص نازل شده‌اند، اما مراد الهی از این آیات، آن لفظ نبوده و حکم این دسته آیات، فرد یا افراد دیگر غیر لفظ خاص آیه را شامل می‌شود. مستند این دیدگاه روایاتی از معصوم علیه السلام است که صریح‌ترین آن در فرمایش امام صادق علیه السلام مشاهده می‌شود که فرمود: «نزل القرآن بایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (کلینی، ۲/۶۳۱)؛ «قرآن بنا بر اصل «به تو می‌گویم، ولی همسایه تو بشنو» نازل شده است». همچنین آن حضرت در بیانی دیگر، آیاتی از قرآن را که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، مصداق این اصل می‌خواند. از این منظر آیاتی چون ﴿وَلَوْ لَأَنَّ ثِبْتَانَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (اسراء/۷۴)، ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر/۶۵) و ﴿لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح/۲) هرچند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما بر احوال آن حضرت دلالتی ندارد و در خصوص غیر ایشان نازل شده است (صدوق، اعتقادات الامامیه، ۸۷).
بررسی کامل آثار آیت‌الله معرفت در این خصوص، حکایت از آن دارد که در باور ایشان، آیاتی که با لفظ خاص اما سبب عام نازل شده و مصداق اصل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» هستند، کم نبوده و سه دسته آیات به قرار زیر را شامل می‌شوند:

دسته نخست: آیات بیانگر تبیین اصول و احکام دین

دایره شمول این آیات از منظر آیت‌الله معرفت بسیار زیاد است. از این منظر هرچند این آیات خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و آن حضرت را به یکتاپرستی و یا پرهیز از شرک و یا دوری از مشرکان می‌خواند،^۴ اما دامنه شمولش



افراد غیر ایشان را دربر می‌گیرد (معرفت، التمهید علوم القرآن، ۹۷/۱، ۳۳۳/۲، ۲۵۴/۳، ۴۶۵؛ همو، التفسیر الاثری الجامع، ۱۳/۴).

دسته دوم: آیات دعوت‌کننده پیامبر ﷺ به رجوع به اهل کتاب^۵

این آیات نیز از منظر آیت‌الله معرفت مصداق دیگری بر قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» به شمار می‌روند (همو، التمهید فی علوم القرآن، ۲۱۴/۱، ۲۳۵، ۸۸/۱۰؛ همو، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ۹۲/۲). از دید ایشان، دلایل مفسرانی که با استناد به این آیات در صدد اثبات جواز مراجعه به اهل کتاب برآمده‌اند، بی‌حاصل و در نهایت سستی است. ایشان تأکید می‌کند این آیات از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» نازل شده و اگرچه خطاب این آیات متوجه شخص پیامبر است، اما در حقیقت مقصود آیه کسانی چون کافران و منافقان هستند که در رسالت ایشان دچار تردید بوده‌اند. از این منظر پیامبر ﷺ در خصوص آنچه بر او نازل شده، شک و تردیدی نداشته که از او خواسته شود به اهل کتاب مراجعه کند تا تردیدش برطرف شود (همو، التمهید فی علوم القرآن، ۸۹/۱۰؛ همو، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ۹۲/ ۲).

دسته سوم: آیات به‌ظاهر منافی با عصمت پیامبر اکرم ﷺ

این دسته نیز از منظر آیت‌الله معرفت از مصادیق مورد شمول قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» محسوب می‌شود. ایشان معتقد است این آیات در پی واقعه‌ای در عصر نزول نازل شده و خطاب به پیامبر ﷺ است، اما مراد خداوند در این آیات، ایشان نبوده، بلکه امت منظور آیه بوده است.^۶ (همو، التمهید فی علوم القرآن، ۳/ ۶۶۵). وی در بحث تنزیه الانبیاء در جلد سوم التمهید، آیاتی را در این خصوص ذکر کرده و به تبیین آنها پرداخته است.

تحلیل و داوری دیدگاه آیت‌الله معرفت

تبیین و تفسیر بعضی آیات بر مبنای اصل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» علاوه بر برخورداری از منشأ روایی (کلینی، ۶۳۱/۲)، در حل شبهه بعضی آیات، به‌خصوص آیاتی که در ظاهر با عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منافات دارد، دقیق و تأمل برانگیز است. اما بررسی دیدگاه آیت‌الله معرفت در این خصوص نشانگر تفاوت در سه دسته آیات مورد تأکید ایشان است؛ تفاوتی که به‌طور قطع از نبود رابطه تساوی بین آیات دارای لفظ خاص و سبب عام و مصادیق قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» نشأت گرفته است. بدین جهت باید پیش از تحلیل دیدگاه آیت‌الله معرفت، به تفاوت گستره و شمول این دو اصل پرداخت.

الف) دامنه شمول قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» در آیات قرآن هر فردی به جز مخاطب آیه را دربر می‌گیرد. این آیات گرچه فرد خاصی را به دلیل کنایه یا تعریض و یا به هر دلیل دیگر مورد خطاب قرار داده‌اند، اما وی در دامنه شمول حکم قرار نمی‌گیرد و مراد خداوند در این آیات، غیر مخاطب آیه است. بررسی روایات پیش‌گفته و تأمل در شواهد آیات نامبرده در این روایات، در این دسته می‌گنجند.

ب) دامنه شمول حکم آیه در حالت چهارم، یعنی «لفظ خاص سبب عام»، خود لفظ خاص آیه را نیز دربر می‌گیرد. چگونه امکان‌پذیر است که دامنه شمول حکم آیه را نسبت به مصادیق عام جاری دانست، اما لفظ خاص مورد خطاب (موضوع آیه) که فرد و جزئی از افراد عام محسوب می‌شود، از دایره حکم عام خارج باشد؟! این دو نکته حکایت از آن دارد که بر خلاف دیدگاه آیت‌الله معرفت، نمی‌توان بین آیات دارای لفظ خاص و سبب عام و آیات مشمول قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» این‌همانی برقرار کرد و نسبت بین این دو تساوی نیست. با این توضیح، سه دسته آیات مورد استناد آیت‌الله معرفت به ترتیب مورد بحث قابل تحلیل و داوری است:



تحلیل دسته نخست

آیات مطروحه در این دسته، مشروط به اینکه دارای سبب نزول بوده و با عصمت پیامبر ﷺ منافات نداشته باشد، می‌تواند نمونه‌ای از حالت لفظ خاص، سبب عام شمرده شود. دامنه شمول حکم در اوامر الهی نسبت به اصول دین و آیات الاحکام، همه مسلمانان را به طور عام دربر می‌گیرد و پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان اولین مسلمان، از افراد این عام محسوب می‌شود. بعضی از این آیات در صدد تبیین حکم ثبوتی و گاه معرفتی است و نسبت به مخاطب، تعریضی بر عدم اتیان ندارد که با خطاب آن به پیامبر اکرم ﷺ، آن را از مصادیق «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» دانست و لازمه آن خارج دانستن پیامبر از حکم آیه باشد. تحلیل دو آیه در این دسته، اثبات‌گر این ادعاست:

۱- جهاد یکی از احکام دین است که در آیات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است. آیه ۹ سوره تحریم یکی از آیاتی است که در تبیین این حکم، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَأَهُمْ جَهَنَّمَ وَاَبْسُ الْمَصِيرُ﴾. در خصوص این آیه چگونه می‌توان قائل بود حکم جهاد مخاطب خاص آیه (پیامبر اکرم) را شامل نشود؟ این آیه مصداقی برای لفظ خاص سبب عام است که گرچه خطاب به پیامبر ﷺ نازل شده، ولی دامنه حکم، عموم مسلمانان از جمله پیامبر اکرم ﷺ را که فردی از این عموم است، شامل می‌شود و هرگز نمی‌توان ایشان را از شمول این حکم خارج کرد تا بتوان مدعی شد قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» بر آن جریان دارد.

۲- آیه تحلیل زنان نمونه دیگری از این آیات شمرده می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ...﴾ (احزاب/۵۰). این آیه نیز عموم مسلمانان را شامل می‌شود و پیامبر اکرم ﷺ نیز از افراد این عموم هستند. چگونه متصور است که حکم آیه مذکور فقط شامل مسلمانان شده و پیامبر را دربر نگیرد؟

اساساً آیاتی که با عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناسازگار نیست، به‌خصوص در دسته مورد بررسی که حکمی از احکام شریعت را مورد تبیین قرار داده و عموم مسلمانان را شامل می‌شود، مصداق «لفظ خاص سبب عام» شمرده می‌شود که پیامبر را نیز به‌عنوان یک مسلمان دربر می‌گیرد، اما قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» در آن جریان ندارد.

تحلیل دسته دوم

منطوق این دسته آیات بر شک و تردید نسبت به نزول و حقانیت دین الهی دلالت دارد و اهل کتاب که معجزات و نشانه‌های الهی را دیده و باور دارند، مرجعی برای اطمینان‌بخشی به تردیدکنندگان شمرده شده‌اند. از جمله این آیات، آیه شریفه ۹۴ سوره یونس است که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾. ظاهر این آیات خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، اما اعتقاد به عصمت که لازمه نبوت است و برخورداری آن حضرت از مقام حق‌الیقین، با شک و تردید آن جناب ناسازگار بوده و با نبوت خاصه منافات دارد. به همین جهت مخاطب بودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این دسته آیات مصداق «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است و حکم این آیات، بیماردلان، تردیدکنندگان و منکران آیین حق را شامل می‌شود. نکته درخور توجه اینکه این آیات در دایره «لفظ خاص سبب عام» نمی‌گنجد که حکم آیه مورد خطاب (پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را نیز دربر گیرد، و حتی همه مسلمانان را نیز شامل نمی‌شود، بلکه تنها افراد مردد را دربر می‌گیرد. آیه شریفه ۲۱۱ سوره بقره ﴿سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ﴾ نیز مصداق دیگری از این آیات است.

تحلیل دسته سوم

در خصوص این آیات، ادله عقلی و نقلی که در اثبات عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقامه شده، گواه آن است که مقام برخوردار از عصمت، مخاطب نبوده است. از این رو در چنین آیاتی به همان دلیل که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دریافت‌کننده وحی است،



ظاهر خطابات به اوست، در حالی که حکم آیه ناظر به مسلمانان است. آیت‌الله جوادی آملی بزرگ‌ترین شاهد بر وجود چنین آیاتی را خطاب‌هایی در قرآن می‌داند که درباره پیامبر ﷺ اساساً موضوعیت ندارد (جوادی آملی، سیره رسول اکرم در قرآن، ۳۸/۹)؛ آیاتی چون ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّةً وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء/۲۳). این آیه خطاب به پیامبر ﷺ به تکریم و احسان پدر و مادر ایشان در سنین کهولت فرمان می‌دهد، در حالی که آن حضرت پدر خود را پیش از تولد و مادر خود را در سنین کودکی از دست داده و آن بزرگواران هرگز به سن کهولت نرسیده‌اند.

مفسران در تبیین این آیات هرچند به‌طور صریح به قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» اشاره نکرده‌اند، اما به جز برخی، حکم این آیات از سوی ایشان به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده نشده است. یکی از آیات مورد بحث در این دسته، آیه دوم سوره فتح است که در ظاهر با عصمت پیامبر اکرم منافات دارد. مقایسه دیدگاه مفسران و تبیین دیدگاه آیت‌الله معرفت در این خصوص اثبات‌گر این ادعاست.

خداوند در آیه اول این سوره از فتحی آشکار و عظیم سخن می‌گوید که نتایج پرباری داشته که از جمله آنها، بخشش گناهان قبل و بعد بوده است: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...﴾. این آیه شریفه خطاب به پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، اما فرض ارتکاب گناه (ذنب در آیه شریفه) از سوی آن مقام با توجه به ادله عقلی و نقلی اثبات عصمت نزد فریقین محال است؛ هرچند نزد ایشان در گستره برخوردارگی پیامبر اکرم ﷺ از مقام عصمت و زمان آن اختلاف نظر مشاهده می‌شود که ثمره آن در تفسیر این آیه نمودار شده است. بررسی نگرش مفسران به این آیه و مقایسه آن با نظر آیت‌الله معرفت بنا بر اعتقاد ایشان به گستره برخوردارگی آن جناب از مقام عصمت، در دو دسته قابل تحلیل و بررسی است:

نخست: اعتقاد به عصمت تکوینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بیشتر مفسران به جهت اعتقاد به عصمت تکوینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وقوع فعل منافی عصمت از سوی آن حضرت را محال دانسته‌اند و در تبیین مراد خداوند از «ذنب» و افرادی که گناهانشان به واسطه فتح مورد عفو قرار گرفته است، نظرات زیر را مطرح کرده‌اند:

۱- برخی منظور آیه را گناهی می‌دانند که شیعیان مرتکب شده‌اند. از این منظر این گناهان بر پیامبر صلی الله علیه و آله حمل و سپس بخشیده شده است (عروسی حویزی، ۵۴/۵؛ بحرانی، ۸۵/۵).

۲- بعضی مراد از ذنب را گناهان گذشته و آینده امت اسلامی می‌خوانند که به دلیل رفتار و عملکرد ایشان در مواجهه با پیامبر صلی الله علیه و آله محقق شده و آن را با شفاعت پیامبر اکرم، مورد عفو و بخشش الهی می‌دانند (ابوالفتوح رازی، ۳۲۴/۱۷).

۳- دسته‌ای ممانعت قوم از ورود آن حضرت به مکه در سال حدیبیه را گناه مورد بحث ذکر می‌کنند (طوسی، ۳۱۵/۹).

۴- در تفسیری دیگر، ترک اولی و حتی حسنات ابرار مراد آیه شریفه است که به واسطه مقام پیامبر صلی الله علیه و آله، شایسته نیست از آن حضرت صادر شود (حقی برسوی، ۹/۹).

۵- مشهورترین قول نزد مفسران شیعه آن است که منظور از ذنب، تبعات بد و آثار شوم و خطرناکی است که از ناحیه کفار و مشرکان به واسطه دعوت آن جناب به بار می‌آورد که در نظر کفار، وی را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت. از این منظر، قیام رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل و بعد بعثت علیه کفر و وثنیت و جنگ‌های بعد از هجرت با کفار مشرک، از نظر مشرکان عملی دارای آثار شوم و مسأله‌ساز شمرده می‌شد. بنابراین کفار قریش تا زمانی که نیرومند بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌بخشیدند و هرگز از بین رفتن ملیت و سنتشان و نیز کشته شدن بزرگانشان را فراموش نکرده و به انتقام می‌اندیشیدند. خدای سبحان با فتح مکه،^۷ نیروی قریش را از بین برد و در نتیجه گناهی را که رسول خدا در نظر مشرکان داشت، پوشانیده



و آن حضرت را از شر قریش حفظ کرد. از منظر این مفسران، مراد از کلمه «ذنب»، تبعات بد و آثار خطرناکی است که به واسطه دعوت ایشان، از سوی کفار و مشرکان ایشان را تهدید می‌کرد و در نظر کفار، این رفتار مستحق عقوبت بود و با این آیه، خداوند متعال از دفع آن آثار و تبعات از آن حضرت خبر داده است (طباطبایی، ۲۵۳/۱۸؛ مدرسی، ۲۹۲/۱۳؛ مغنیه، ۸۳/۷؛ مکارم شیرازی، ۲۰/۲۲؛ بحرانی، ۷۹/۵؛ طوسی، ۳۱۴/۹).

دوم: اعتقاد به عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برهه‌ای از زمان

عدم اعتقاد به عصمت تکوینی به‌طور مطلق در طول عمر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برخی مفسران اهل سنت را بر آن داشته که با اعتقاد به وقوع گناه - نعوذ بالله - در برهه‌ای از زندگی آن حضرت، مغفرت الهی را برای آن زمان جاری بدانند. در این رابطه، بعضی منظور از گناه در آیه شریفه را گناهان زمان جاهلیت و گناهان قبل از جاهلیت (زمخشری، ۳۳۳/۴)، و عده‌ای گناهان بعد از اسلام می‌دانند (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ۷۰/۶). گروهی دیگر گناهان قبل فتح و بعد از فتح، یا گناهان قبل و بعد از نبوت ایشان - نعوذ بالله - را منظور آیه می‌خوانند (طبرسی، ۱۰۶/۲۳) و در تبیینی دیگر، منظور، بخشش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سوی خداوند در هر آنچه به‌واسطه آن دیگر پیامبران مواخذه می‌شوند، دانسته شده است (ابن عاشور، ۱۲۳/۲۶).

مفسران این دسته در صدد تبیین آیه شریفه بنا بر خطاب ظاهری آیه به آن جناب برآمده و مراد از «ذنب» را گناه دانسته‌اند و مخاطب آیه را - نعوذ بالله - پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانند که هرچند برخوردار از مقام عصمت بوده، اما عصمت ایشان در برهه‌ای از زمان واقع شده است، در حالی که دسته اول مفسران، مخاطب آیه شریفه را آن جناب ندانسته و در تبیین آیه بر پایه قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» عمل کرده‌اند؛ اگرچه تصریحی به این قاعده نداشته‌اند.

همان طور که در طرح دیدگاه آیت‌الله معرفت گذشت، از منظر ایشان این دسته آیات هرچند با لفظ خاص آمده، اما مخاطب آن عام بوده و مصداق قاعده «ایاک

اعنی و اسمعی یا جاره» می‌باشد. در تحلیل دیدگاه آیت‌الله معرفت توجه به این نکته ضروری است که این دسته آیات مصداق قاعده فوق‌الذکر است، اما به‌طور قطع نمی‌تواند مصداق «لفظ خاص سبب عام» باشد؛ بدین جهت که همان‌طور که در ابتدای بحث به دایره شمول این رابطه اشاره شد، به‌طور قطع در حالت «لفظ خاص سبب عام»، حکم عموم افراد از جمله لفظ خاص و مخاطب آیه را شامل می‌شود و در این دسته آیات هرگز چنین چیزی متصور نیست و این استدلالی است که از سوی امام علی‌بن موسی الرضا علیه السلام در مواجهه با این دسته آیات در جلسات مناظره مأمون مورد استناد قرار گرفته است (فیض کاشانی، ۲۰۸/۳).

نتیجه‌گیری

اسباب نزول به مناسبت‌ها و عواملی گفته می‌شود که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم شده است و به جهت اهمیت آن، از سوی قرآن‌پژوهان مورد توجه و تأکید خاص است. بررسی رابطه بین لفظ آیه با سبب نزول، در فهم مراد الهی از آیات تأثیر بسزایی دارد؛ به‌طوری که نزد فقها گاه تعیین‌کننده گستره حکم برای مخاطبان واقع شده است. رابطه لفظ آیه با سبب نزول در چهار حالت متصور است: لفظ خاص سبب خاص، لفظ عام سبب عام، لفظ عام سبب خاص و لفظ خاص سبب عام. در خصوص دو حالت اول نزد قرآن‌پژوهان فریقین اتفاق نظر وجود دارد و حالت سوم محل اختلاف نظر مشهور شیعه و اهل سنت است؛ هرچند بعضی قرآن‌پژوهان اهل سنت در این دسته نیز با شیعه هم‌نظر بوده و اعتبار نزد ایشان عمومیت لفظ آیه است، نه خصوصیت سبب. همچنین در مواجهه قرآن‌پژوهان با حالت چهارم کمتر اختلاف نظری مشاهده شده و در بسیاری از آثار علوم قرآنی، بر عدم وجود حالت چهارم در قرآن تأکید شده است. بر خلاف این دیدگاه، آیت‌الله معرفت معتقد است که این حالت در قرآن موجود است و آیاتی از قرآن کریم هرچند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، اما مراد خداوند لفظ خاص (پیامبر) نبوده و حکم آیه شامل عموم مسلمانان است. ایشان اعتقاد به این



تبیین را مطابق آنچه در روایات آمده است، مصداق قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می‌داند و رابطه لفظ خاص سبب عام و این قاعده را تساوی می‌داند. بررسی آیات مورد استناد ایشان در این رابطه در سه دسته ارائه شد. حاصل تحلیل و بررسی این دیدگاه، اثبات‌گر رابطه تباین بین «لفظ خاص سبب عام» با قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است. بعضی آیات مصداق لفظ خاص سبب عام هستند که در این موارد، پیامبر اکرم ﷺ نیز در دایره شمول حکم قرار می‌گیرند. برخی آیات نیز هرچند خطاب به آن حضرت است، اما مصداق قاعده «لفظ خاص سبب عام» بوده و آن حضرت در دایره شمول حکم قرار ندارند.

پی‌نوشت‌ها

۱- در تبیین معنای اصطلاحی اسباب نزول از سوی دانشمندان علوم قرآنی تعاریفی ذکر شده که بعضی از آنها از دقت نظر بیشتری برخوردار است. گرچه برخی چون ابن عاشور، به تعریف کلی از این علم اکتفا کرده و آن را حوادثی می‌داند که آیاتی از قرآن به جهت آن یا بیان حکم یا حکایت یا انکار آن نازل شده است (ابن عاشور، ۴۶/۱)، اما تأکید بعضی قرآن‌پژوهان بر دو شرط ارتباط موضوعی بین آیه و حادثه و نیز نزول آیه در پی حادثه، قابل تأمل است (غازی عنایه، ۱۳؛ زرقانی، ۱۰۶/۱؛ صبحی صالح، ۱۰۶/۱؛ جوادی آملی، تسنیم، ۲۳۵/۱؛ اسماعیل، ۱۷۵؛ قاضی، ۵؛ السعد، ۱۵) و در کشف مراد الهی، به‌خصوص در حیطه گستره حکم و چگونگی آن راهگشاست.

۲- معادل ضرب‌المثل فارسی «به در گفتم که دیوار بشنود».

۳- آیت‌الله معرفت این بحث را در خاتمه دانش اسباب نزول ذکر کرده است (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۷۶/۱) و از آنجا که بیشترین قرابت را با حالت چهارم رابطه لفظ و سبب دارد، می‌توان گفت اعتقاد به این حالت از سوی ایشان وجود داشته است. این برداشت از سوی برخی دیگر از پژوهشگران و در آثارشان مشاهده می‌شود (نصیری، ۵۳۴/۲).

۴- در آثار ایشان آیات ۲۲ اسراء، ۶۶ زمر، ۱۰۰ اعراف، ۳۶ فصلت، ۲۴ کهف، ۶۸ انعام، ۱۲۰ بقره و ۱۰۶ انعام، از جمله این آیات به‌شمار می‌رود.

۵- در منظر آیت‌الله معرفت، آیاتی چون ۴۵ زخرف، ۲۱۱ بقره و ۹۴ یونس در این دسته محسوب می‌شوند.

۶- آیات ۱ عبس، ۲ فتح، ۵۵ غافر، ۱ و ۲ احزاب و ۷۳-۷۵ اسراء، مواردی از این دسته به‌شمار می‌روند.

۷- بعضی فتح مبینی را که در آیه اول سوره فتح نازل شده، فتح مکه و عده‌ای فتح خیبر می‌دانند. دسته‌ای آن را مربوط به صلح حدیبیه ذکر می‌کنند و گروه چهارم منظور آیه را، هر گونه پیروزی بر دشمنان به‌واسطه براهین و معجزات دینی را فتح مورد نظر خداوند در این آیه می‌خوانند (طبرسی، ۱۶۶/۹).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمودبن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. اسماعیل، محمد بکر؛ دراسات فی علوم القرآن، قاهره، دارالمنار، ۱۴۱۱ق.
۵. البابانی، اسماعیل باشا؛ ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۶. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی علوم القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۷. تقوی دهاقانی، سید حسین؛ روش‌شناسی اهل بیت در تفسیر، تأویل و تطبیق قرآن، تهران، انتشارات فرهنگ منہاج، ۱۳۸۱ش.
۸. جعفر، خضیر؛ الشیخ الطوسی مفسرا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ش.
۱۱. حاجی خلیفه؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۲. حقی یرسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.



۱۳. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. زرقانی، عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۱۵. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۷. السعد، خالد خلیفه؛ علم اسباب النزول و اهمیته فی تفسیر القرآن، بحرین، دارالحکمه، ۱۹۹۸م.
۱۸. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، دمشق، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشرق، ۱۴۱۲ق.
۲۱. شاکر، محمد کاظم؛ روش های تأویل قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ق.
۲۲. صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۸م.
۲۳. الصباغ، محمد بن لطفی؛ بحوث فی اصول التفسیر، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الأمالی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۰. طهرانی، شیخ آقا بزگ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۳۱. عباس، فضل حسن؛ اتقان البرهان فی علوم القرآن، اردن، دارالفرقان، ۱۹۹۷ق.

۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۳. عنایه، غازی حسین؛ اسباب النزول القرآنی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۱ق.
۳۴. فضل الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۶. قاضی، عبدالفتاح؛ اسباب النزول عن الصحابة و المفسرین، بیروت، دارالندوة الجدید، ۱۴۰۸ق.
۳۷. کحاله، عمر رضا؛ معجم المؤلفین، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۹. معرفت، محمدهادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۴۰. معرفت، محمدهادی؛ التفسیر الأثری الجامع، قم، انتشارات التمهید، ۱۴۲۹ق.
۴۱. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، انتشارات التمهید، ۱۳۸۸ش.
۴۲. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی، قم، انتشارات التمهید، ۱۳۸۱ش.
۴۳. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۴۵. ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.